

قلمرو دانش قرآن بر مبنای آیه ۵۹ سوره انعام (وعنده مفاتيح الغيب...)

مهین مرادی^۱

چکیده: نگارنده بر اساس آیه ۵۹ سوره انعام و توضیح واژه ها و عبارتهای مهم آن به انواع مختلف غیب و کتاب مبین اشاره می کند و بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام نتیجه می گیرد که بخشی از دانش در اختیار عموم بشر قرار گرفته، اما قسمت اعظم آن که دسترسی به اسباب و مسببات است، به اهل بیت اختصاص دارد و این در قلمرو دانش قرآن جای دارد.

کلیدواژه: قرآن شناسی؛ آیه ۵۹ سوره انعام؛ غیب؛ کتاب مبین؛ اسباب و مسببات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۶؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲.

۱. پژوهشگر، بر اساس درس گفتارهای استاد بیابانی.

مقدمه

خدای تعالی می‌فرماید:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا زَرْعٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام/۵۹).

برای توضیح این آیه در زمینه قلمرو دانش قرآن باید به چند نکته توجه کنیم.

۱. معنای «مفتاح»

مَفَاتِيح جمع مِفْتَاح به معنای کلید به کار می‌رود؛ یعنی هر چیزی که با آن بتوان درهای بسته را برای رسیدن به آنچه پشت آن درها است، گشوده و به آنها دسترسی یافت. در این آیه شریفه منظور از «مفتاح» کلیدهایی است که می‌توان به واسطه آنها به غیب‌ها دست یافت.

از آنجا که واژه «مفتاح» جمع است، پس دلالت می‌کند که غیب کلیدهایی متعدد دارد. ولی روشن نیست تعدد کلیدها به جهت تعدد غیب‌ها است یا نه.

۲. معنای «غیب»

غیب در لغت در مقابل حضور و شهود به کار می‌رود. غایب به کسی یا چیزی گفته می‌شود که حضور ندارد. منظور از حضور، حضور ادراکی است نه حضور جسمی. بنابراین اگر کسی یا چیزی پیش ما باشد ولی ما ابزار ادراک آن را نداشته باشیم، او در حقیقت از ما غایب خواهد بود، اگر چه با ما باشد.

با توجه به این نکته غیبت یا حضور داشتن هر چیزی متناسب با آن خواهد بود. به عنوان مثال، کسی که از نعمت بینایی محروم باشد تمام چیزهایی که بیناها به آنها شهود و رؤیت دارند، از او در غیب خواهد بود. و او چون ابزار شهود آنها را ندارد نه تنها نمی‌تواند آنها را شهود و رؤیت کند، بلکه بیناها هم نمی‌توانند آنچه را می‌بینند به او بفهمانند. اما این بدان معنا نیست که او هیچ راهی برای درک آنچه بیناها شهود می‌کنند، ندارد. بلکه ممکن است خداوند متعال او را از نوری خاص بهره‌مند کند که بتواند با آن نور، همه آنچه یک انسان بینا درک و شهود می‌کند، درک کند و شهود نماید. حتی ممکن است

بهتر از شخص بینای کامل هم دیدنی‌ها را درک کند. پس در این مثال، چشم، کلید درک دیدنی‌ها است که خداوند متعال آن را به انسانها عطا فرموده است. دیگر حواس هم به مانند بینایی هر کدام کلیدی برای درک اموری هستند که برای کسانی که فاقد آن حواس باشند غیب می‌باشد.

پس آنچه ما با گوش می‌شنویم، از دیده ما غایب است؛ آنچه به دیده می‌بینم، از گوش ما غایب است؛ آنچه ما به عقل می‌فهمیم از حواس ما غایب است. ما خدا را به فطرت توحیدی می‌شناسیم ولی به هیچ کدام از قوای ادراکی خودمان به او راه نداریم و از ما غایب است. به این ترتیب نفوذ اراده خدای تعالی را در همه مخلوقات و جریان سلطنت او را در تمام ابعاد وجودی آنها می‌دانیم و می‌شناسیم و به آن ایمان داریم، اما به هیچ کدام از ابزارهای ادراکی خویش آن را شهود نمی‌کنیم. بهشت و جهنم و تمام نعمت‌ها و عذابهایش را می‌شناسیم و به همه آنها ایمان داریم، اما به هیچ کدام از ابزارهای ادراکی مان آنها را شهود نکرده ایم.

۳. معنای «لایعلمها الا هو»

پس تمام کلیدهای غیب، اعم از حواس و نور عقل و نور علم و نور فطرت، همه از آن خدا و نزد خداست و هیچ کدام از آنها را هیچ کسی جز خدا آگاهی ندارد. البته بندگان هر آنچه از کلیدها از سوی خدای تعالی برایشان عطا می‌شود درک کرده و آن را شناخته و واجد آن شده و با نور آن زندگی خویش را سر و سامان می‌دهند؛ اما نحوه واجد شدن خویش به آنها را آگاهی ندارند. کیفیت واجد شدن، خارج از درک چیزی است که انسان بعد از واجد شدن به واسطه آن، اموری را وجدان کرده و می‌یابد. اما اینکه آن نور چگونه در او پدید آمده است، به خود آن نور قابل درک برای او نیست، ولی از راه دیگر و به کلید دیگر می‌داند که خداوند متعال به اراده و مشیت خویش او را واجد کمال کرده است. خداوند به ما عقل داده و با عقل موهبتی ما را به کاوش و تحقیق و مطالعه در اسباب و تأثیر و تأثر و لوازم مخلوقات در همدیگر فراخوانده است:

* «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ

وَأَسَدُّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ... (غافر: ۸۲ و ۸۳)

* «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه/ ۱۷-۲۰).

بنابراین قرآن همواره انسان را به مطالعه در آسمان و زمین فراخوانده و از او می‌خواهد در آنچه خداوند از رحمت و غضب خویش در خلایق قرار داده، به دقت بنگرد. خداوند از ما می‌خواهد آنان را که در زمین زیسته و بیشتر از ما زمین را شخم زده و در زمین آبادانی کرده‌اند، فرجام آنان را ببینیم و از آن عبرت بگیریم:

* «لَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا» (روم/ ۹)

* «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» (عنکبوت/ ۲۰).

* «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (طارق/ ۵-۷).

انسان وقتی به پیرامون خود ژرف بنگرد، اموری را خیلی روشن می‌بیند؛ با تحقیق و دقت اموری دیگر را که در نگاه اول از دید او غایب و پنهان بوده رؤیت و شهود می‌کند و از اسباب موجود در خلق بهره می‌گیرد؛ آنگاه به آنچه تاکنون از دسترس دانش بشر به دور بوده خیلی روشن و واضح به آن علم می‌یابد. آنچه حیوانات و انسانها در ارحام خودشان دارند برای ما پوشیده است و خداوند از آن آگاهی دارد؛ اما این بدان معنا نیست که آنچه را خدا در ارحام آفریده است، به هیچ وجه به شهود و رؤیت ما نرسد؛ چنانکه امروزه بشر با علم و دانش خود ابزارهایی ساخته است که بر خیلی از خصوصیات آنچه خداوند در ارحام حیوانات آفریده است دست یافته و آگاهی از آنها برای انسان مثل روز روشن گردیده است.

بنابراین خدای تعالی وقتی از کلیدهای غیب‌ها سخن می‌گوید، نشان می‌دهد که خداوند متعال برای هر غیبی کلیدی یا کلیدهایی قرار داده است که با آن کلیدها می‌توان به آن غیب دست یافت. خداوند از بندگان می‌خواهد با استفاده از ابزارهایی

که در اختیارشان گذاشته بکوشند و راه ورود به اموری را که به صورت عادی وجود ندارد بیابند و خدای خویش را سپاس گزارند و از او قدردانی کنند. مردم باید بدانند که آنچه آنان با سختی و دشواری تمام در طول سالیان به دست آورده‌اند، به جهت آن است که راه رسیدن به آن را از خالق و صانع آن نگرفته‌اند. خداوند که خالق آنهاست می‌توانست کلیدهای خاص آن غیب‌ها را به بندگان خویش بدون زحمت و تلاش فکری عطا کند. اگر بندگان اطاعت از پروردگارشان را پیشه خود می‌کردند، خداوند آن را به ایشان عطا می‌کرد و آنان به راحتی می‌توانستند از آن کلیدهای پنهانی‌ها بهره‌مند شوند.

یکی از کسانی که خداوند کلیدی از دانش به غیوب را عطا کرده و قرآن از آن گزارش داده است، وزیر حضرت سلیمان است. خداوند درباره او می‌فرماید:

«قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (نمل/۴۰).

اگر همه انسانها تن می‌دادند به آنچه خدا از آنها خواسته است و خواسته‌های او را عمل می‌کردند، خداوند آنان را از همین دانش و علم عطا می‌کرد. در آن صورت زندگی خیلی خوب و در آسایش کامل می‌داشتند. خداوند می‌فرماید:

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق/۲).

اما بشر اطاعت و تقوا از خدای تعالی را پیشه خود نساخت. لذا خداوند آنان را از این دانش و توانایی محروم ساخت. آنگاه خداوند استفاده از آن را طبق تقدیر خویش به زمانی موکول کرد که خلیفه بحق خویش به کرسی سلطنت و ولایت تکیه زند، حاکمیت الهی را در میان خلق به طور کامل برپا کند، زمین را پر از عدل و داد کند و کفر و شرک و هرگونه ظلم و ستم از روی زمین رخت بربند. در آن روز دانش الهی از سوی خلیفه الهی به مردم تعلیم داده می‌شود، استفاده از آن رایج می‌گردد، دانش‌های ناقص و نارسا برچیده شود و زندگی بر اساس خواست الهی و رضایت و خشنودی پروردگار متعال جریان یابد. به امید آن روز که حق بر باطل چیره شود و سلطان سلاطین سلطنت خویش را بر زمین و اهل آن بگسترانند.

پس روشن شد که معنای «لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» بدان معنا نیست که غیب به طور مطلق و کلی را تنها خدا می‌داند و هیچ کسی از هیچ غیبی به هیچ وجهی نمی‌تواند آگاهی

یابد. معلوم شد که خداوند متعال کلیدهای غیب را نزد خود دارد و در شرایط مختلف به هرکسی به هرگونه‌ای و به هر اندازه‌ای خواست، برایشان دسترسی به آنها را فراهم می‌کند.

۴. کلیدهای غیبی کشف شده توسط بشر

گفتیم که خداوند متعال، امور غیبی و امور شهودی قرار داده است: غیب‌هایی هستند که به ابزارهای متعارفی که خدای تعالی در دست بشر قرار داده است، قابل رؤیت و آگاهی نیستند و باید آن را خارج از امور متعارف دانش‌های بشری به دست آورد و آن غیبی هستند که رابطه مخلوق با خدا یعنی چگونگی خلقت موجودات و مخلوقات و اینکه خداوند آنها را برای چه آفرید و چه تقدیراتی در آنها در جریان امور زندگی آنها با دیگر موجودات در نظر گرفته است و به طور کلی آنچه در امور خلاق مربوط به ربوبیت خداوند متعال و حکمت‌های خلقت آنها می‌باشد. در این جهت رابطه میان مخلوقات و نیازهای آنها به همدیگر و حدوث و بقای آنها در ارتباط با همدیگر و نظایر اینها که مربوط به جریان تقدیر الهی در مخلوقاتش می‌باشد، اموری هستند که جز از طریق خود خدا نمی‌توان به آنها دست یافت. خداوند متعال در این جهت کلیدهای مختلفی برای بندگان خویش قرار داده است که از آن راه‌ها می‌توان به این امور دست یافت. به طور معمول این کلیدها ویژه است و از سوی اولیای خاص الهی به بشر ارائه می‌گردد و بشر برای دست یابی به آنها هیچ راهی ندارد.

به عنوان مثال، خداوند متعال بقا و تداوم حیات بشر را در این دنیا به اموری وابسته می‌داند و به دست آوردن آن امور را نیز در توان او قرار داده است و او می‌تواند با تلاش خویش مشکلات حیات خویش را یکی پس از دیگری از پیش روی خودش بردارد و حیات ظاهری خویش را تضمین کند. یعنی بشر می‌تواند در صورتی که آب‌های سطحی جوابگوی زندگی آنها نشد، دست به کار شود و آب را به صورت‌های مختلفی به دست آورد. همین آب را بشر به یک صورت دیگر نیز می‌شد به دست آورد، ولی راه چنان دستیابی به آب را بندگی قرار داده و در سایه بندگی کامل علمی به آنها عطا می‌کند. با آن علم به راحتی می‌توانند به آب لازم برای حیات خویش دست یابد. در حال حاضر بشر برای اینکه بداند

آب را چگونه تولید کند و از کجاها و چگونه آب به دست آورد، راه‌هایی را با تجربه و تلاش و زحمات‌های فراوان به دست آورده و او با ابزارهایی که ساخته است، تشخیص می‌دهد کجا آب وجود دارد و دستیابی به آنها چگونه باید صورت بگیرد. فرض کنید بشر اکنون تشخیص می‌دهد که در کره مریخ آب وجود دارد؛ بعد از آن به فکر می‌افتد که چگونه از آن برای حیات خویش بهره‌برداری کند. اما همین انسان می‌توانست با دانشی که خدای تعالی در اختیارش می‌گذاشت، خیلی راحت‌تر به همین آب دست یابد. دانشی که آصف بن برخیا با داشتن خیلی اندک از آن، تخت بلقیس را در یک لحظه نزد حضرت سلیمان حاضر ساخت.

بنابراین در زندگی بشر، هر روز تازه‌هایی کشف می‌شود که دیروز برایشان غیب، بلکه با دانش دیروز ناممکن بود، اما امروز ممکن گشته است. فرض کنید شخصی سالها قبل، از دنیا رفته و بدن او پوسیده است و قابل تشخیص نیست که او چه کسی بوده است. در روزگاران گذشته با دانش آن زمان بشر، غیر ممکن بود ولی امروز بشر به آن در سایه تلاشهای خویش دست یافته است. امروز با یک اثر انگشت در هر جای دنیا می‌توان شخص را تشخیص داد.

پس برخی از غیوب هستند که بشر در طول سالیان متمادی با کسب تجربه و دانش به آن دست می‌یابد و خداوند کلید و راه برای آن نسبت به عموم بشر قرار داده است. اما همانطور که ذکر شد، برخی کلیدها برای غیوب وجود دارد که بشر هر اندازه بکوشد، به آنها دست نمی‌یابد و آن را تنها باید از مسیر نبوت و ولایت و ایمان و اطاعت از آنان به دست آورد. بدین روی هر کسی در حد ایمان خویش به مراتبی از کلیدهای غیبی دست می‌یابد که دیگران از آن محروم‌اند. بنابراین با توجه به اصول معارف و حیانی روشن است که منظور از آیه «لایعلمها الا هو» این معنا نیست که علم به کلیدهای غیب تنها نزد خداست و آن را به احدی از خلق خویش نمی‌دهد.

به طور کلی کلیدهای غیب اگر تنها در دست خدا بود و به آفریدگان نمی‌داد، معنا نداشت. اینک که خلق را آفریده، خداوند متعال برای اداره امور آنها کلیدهایی قرار داده

است. روشن است این کلیدها به اراده او برای توجّه دادن بشر به خود او قرار داده شده است و می‌تواند برخی از بندگان خاص خود را به داشتن کلید و بهره برداری از آنها آگاه کند. اما اگر آن کلیدها فقط در دست خدا باشد و از آنها استفاده کند و احدی نداند که فلان غیب کلید دارد یا نه، و اگر دارد چگونه این غیب را آشکار می‌سازد؛ در این صورت ایمان به وجود آن کلید و کارکرد آن جایگاهی پیدا نمی‌کند. اما گاهی اوقات اولیاء خدای تعالی از همان کلیدها استفاده می‌کنند و به برخی مؤمنان هم مراتبی از آنها داده می‌شود، تا بندگی به آن آگاهی یافته و حجت برای آنان تمام شود.

۵. علم خداوند به آنچه در خشکی و دریا است

خداوند متعال در ادامه آیه شریفه، از علم و آگاهی خویش بر همه آنچه در خشکی و دریا هست، خبر می‌دهد و یادآوری می‌کند که هیچ برگی از هیچ درختی فرو نمی‌افتد، جز اینکه خداوند متعال آن را می‌داند.

این گونه علم را به یقین نمی‌توان با دانش بشری حتی با ابزارهای پیشرفته بشر به دست آورد. اساساً دانش بشر و دستاوردهای آن، با علم الهی به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. خدای تعالی زمین را به صورت جبری و بدون هیچگونه اختیار و آزادی اداره نمی‌کند، بلکه خدای تعالی اختیاراتی به موجودی مثل انسان داده است و کارهایی انجام می‌دهد که انسان در آن مبهوت و حیران است. اما با وجود چنین موجودی در کره زمین، خدای تعالی از علمی سخن می‌گوید که حتی فرو افتادن برگ درختی را شامل می‌شود. به این صورت به انسان می‌فهماند که او به همه آنچه در خلقت پدید می‌آید، آگاهی کامل دارد و به تمام آنچه در زمین از بزرگ و کوچک وجود دارد مسلط است. هیچ تغییر و تحولی در هیچ ذره‌ای از ذره‌های موجودات پدید نمی‌آید، مگر اینکه خدای تعالی آن را مشیت و اراده و تقدیر کرده و به آن حکم نموده و با اذن و امضای او در واقع تحقق می‌یابد.

همه این امور نه در ذات خداوند متعال، بلکه به رأی و اراده الهی در لوح و دفتری خاص به صورت خیلی اختصاصی ثبت شده است.

۶. کتاب مبین

خدای تعالی در ادامه آیه شریفه توضیح می‌دهد که هیچ‌تر و خشکی نیست جز اینکه در کتاب مبین ثبت شده است.

آنچه از ابتدای خلقت تا ابد روی می‌دهد، پیش از اتفاق افتادن در «کتاب مبین» ثبت می‌شود. پس منظور از این جمله که «همه آنچه اتفاق افتاده و اتفاق خواهد افتاد در کتاب مبین هست» این نیست که خداوند به یک اراده همه را در لوحی ثبت کرده باشد؛ زیرا این لوح به اراده خداوند متعال که فعل حادث پروردگار متعال است، به وجود آمده است. به اراده خداوند متعال در همین لوح، اموری که خداوند خلق خواهد کرد، به تدریج ثبت می‌گردد. در همین لوح تقدیم و تأخیر در امور ثبت شده به اراده خداوند متعال به وجود می‌آید. در همین لوح است که خداوند متعال، برخی از امور را که در آن پیش از این نوشته است، محو کرده و جای آن چیز دیگری را می‌نویسد. در همین لوح است که اموری را که پیش از این نوشته نشده بود، می‌نویسد. در این لوح برخی از امور را موقوف نگه داشته، حکم در مورد آنها نمی‌دهد، و برخی را حکم کرده و امضا می‌کند و به مرحله تحقق و تکوّن خارجی می‌آورد.

خداوند متعال در هر مرحله‌ای از تکوّن اشیاء رأی و مشیت دارد؛ همواره این کمال برای خدا وجود دارد و هر لحظه به آن کمال، از خدای تعالی کاری تازه صورت می‌گیرد. «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن/۲۹).

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

قَالَ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى): «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»، فَإِنَّ مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَغْفِرَ ذَنْبًا، وَيُفَرِّجَ كَرْبًا، وَيَرْفَعَ قَوْمًا وَيَضَعَ آخَرِينَ. (امالی طوسی، ص ۵۲۱).

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا تَنْقُضِي عِبَائِيَهُ، لِأَنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ، مِنْ إِحْدَاثِ بَدِيعٍ لَمْ يَكُنْ. (کافی، ج ۱، ص ۱۴۱).

«کتاب مبین» نوشته‌ای نیست که یکباره همه امور در آن نوشته شده باشد، بلکه همواره

در او تازه‌هایی ایجاد می‌شود. پس می‌توان گفت که دعای بندگان در تغییر تقدیراتی که از سوی خدای تعالی برای آنها در کتاب نوشته است تأثیر دارد. با این بیان آنچه در قرآن کریم و احادیث از آثار افعال بندگان در حوادث روز مَره بیان شده است، معنا می‌یابد؛ امید برای همه بندگان وجود خواهد داشت و شفاعت و غفران و توبه و.... معنای واقعی و درست خواهد داشت.

اما اگر مقصود از نوشته شدن همه امور در «کتاب مبین» را این بدانیم که ثبت رویدادها به یکباره از همان ابتدای خلقت صورت گرفته باشد و خداوند متعال در آن تمام رویدادها را نوشته باشد، در این صورت هیچ رأی و مشیّتی برای خود در تغییر آن نوشته‌اش نگذاشته باشد و به دست خودش نفس خویش را محدود و مقید کرده باشد، در این صورت نباید انتظار داشت که دعای بنده‌ای مستجاب شود یا توبه‌اش به معنای واقعی پذیرفته شود یا صدقه‌اش به عمر او بیفزاید و قطع رحم از عمر او فروکاهد. در این صورت به طور کلی خداوند از کار خلق فارغ شده و رأی و خواستی برای خویش به خواست و رأی اول خودش، باقی نگذاشته و در حقیقت خود را به دست خویش، از سلطنت بر خلق انداخته است. این مطلب با روح معارف و حیانی و معرفت فطری توحیدی الهی و شناخت انسان از خدای رؤوف و مهربان و بخشنده و بازگشت کننده به بندگان توبه کارش به هیچ وجه سازگاری ندارد.

۷. معنای مبین بودن کتاب

«مبین» اسم فاعل باب افعال از «أَبَانَ، يُبِينُ» به معنای جدا کردن و آشکار نمودن است. کتاب، لوح یا چیزی است که خدای تعالی در آن هر آنچه می‌خواهد خلق کند، قبل از آفریدن آن می‌نویسد. آنچه در این کتاب نوشته می‌شود، برخی از بندگان خاص خداوند، به اذن الهی از آن اطلاع و آگاهی می‌یابند. بلکه لوح ضمیر آنان همین کتاب است که خداوند متعال در صفحه دل آنان تقدیرات را حک می‌کند. شاید بتوان به تعبیر دیگر گفت که برخی از امور را در لوحی خارج از صفحه دل آن بنده خاص خود می‌نویسد

و توسط فرشتگان در شب قدر به آن بنده خاص می‌رساند، آنگاه او به آن تقدیرات آگاهی یافته و بعد از امضا به اجرای آنها اقدام می‌کند.

پس هر چیزی که در عالم خارج تحقق و تکون می‌یابد، پیش از آن به ولیّ خدای تعالی رسیده و او از آنها اطلاع یافته است. او می‌داند که خدا در این سال چه اموری را برای بندگان، در چه زمانی به رأی و مشیت خودش تقدیر کرده است. اما از آن طرف هم می‌داند که خدای تعالی در تقدیراتی که نوشته است، برای رأی و مشیت خویش امکان لازم را در نظر گرفته که آن را به اعمال و رفتار بندگان خویش مشروط ساخته است. به این ترتیب ولیّ خدا از طرفی می‌داند که چه تقدیراتی در خلق قرار است اتفاق بیفتد و از طرفی می‌داند که خدا پرونده تقدیرات را باز گذاشته و قلم او همواره تر و تازه است؛ اموری را در آن کتاب افزوده و اموری را از آنها قلم می‌کشد؛ اموری را تقدیم و اموری دیگر را تأخیر می‌اندازد. به همین جهت همواره در احادیث متعدد از اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم:

وَاللّٰهُ لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللّٰهِ لَحَدَّثْنَاكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ: «يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ». (رعد/۳۹؛ قرب الأسناد، ص ۳۵۴؛ توحید صدوق، ص ۳۰۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۵).

بنابراین خداوند هر آنچه را که در خارج واقع می‌شود، در این کتاب نوشته و ولیّ خدا از آن آگاه است و می‌داند چه کارهایی را باید خودش انجام دهد و چه کارهایی باید به دست مدبران خداوند متعال در خلقت انجام بگیرد. پس وجود این کتاب روشن‌کننده و جداکننده هر امری از دیگری پیش از تحقق آنها است که اگر این کتاب نبود، در مورد هیچ چیزی معلوم نمی‌شد که کی و چگونه و تا کی باید به وجود آید.

۸. روایات اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر آیه

حسین بن خالد می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام در باره آیه «ما تسقط من ورقة...» پرسیدم.... عرض کردم: «فی کتاب مبین». فرمود: «در امام مبین»
در حدیثی دیگر مفضل بن عمر می‌گوید: روزی بر امام صادق علیه‌السلام وارد شدم. حضرت به من فرمود:

ای مفضل! آیا محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را به حقیقت معرفت‌شان شناختی؟
عرض کردم: آقای من! حقیقت معرفت آنها چگونه است؟..... آقای من! آنها را برایم معرفی کن.

فرمود: مفضل! می‌دانی که آنها می‌دانند آنچه را که خداوند آفریده و ایجاد کرده و پدید آورد. و اینکه آنان کلمه تقوی و مالک خزائن آسمانها و زمین‌ها و کوه‌ها و ریگ‌ها و دریاها هستند. آنها می‌شناسند که در آسمان چقدر ستاره و فرشته وجود دارد، وزن کوه‌ها و مقدار آب‌های دریاها و رودها و چشمه‌ها را می‌شناسند، و هیچ برگی از درختی فرو نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌دانند (انعام/۵۹). و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ‌تر و خشکی نیست، جز اینکه در کتاب مبین هست (همان). این همه در علم آنان هست و آنها آن را می‌دانند.
گفتم: آقای من! این را دانستم و به آن اقرار کردم و ایمان آوردم.
فرمود: آری ای مفضل! آری ای گرامی داشته شده! آری ای رئیس! آری ای پاکیزه، پاکیزه شدی و بهشت برای تو و برای هر کسی که به آنها ایمان آورد حلال گردیده است. (تأویل الآیات الظاهرة، ص ۴۷۸).

از امام کاظم علیه‌السلام در باب تفسیر «حم و الکتاب المبین» پرسیدند. حضرتش پاسخ داد: کتاب مبین امیرمؤمنان علیه‌السلام است. (کافی، ج ۱، ص ۴۷۹).

در آیه شریفه قرآن به عنوان کتاب مبین طرح شده و امام علیه‌السلام آن را به امیرمؤمنان معنا فرموده است. یعنی امیرمؤمنان علیه‌السلام حامل همین قرآن است که کتاب مبین نام دارد.
در کتاب احتجاج از عبدالله بن ولید سَمَن آورده که امام صادق علیه‌السلام فرمود:
مردم درباره پیامبران اولوالعزم و صاحب شما امیرمؤمنان علیه‌السلام چه می‌گویند؟
گفتم: او را بر اولوالعزم مقدم نمی‌دارند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به یقین خداوند تبارک و تعالی به موسی فرمود: «و در الواح، از هر چیزی پندی نوشتیم» (اعراف/۱۴۵). و نگفت همه چیزها. و از زبان عیسی فرمود: «و بیان کنم بعضی از آنچه در آن اختلاف دارید» (زخرف/۶۳) و نگفت همه

آنچه اختلاف دارید. ولی نسبت به صاحب شما امیر مؤمنان فرمود: «بگو میان من و شما خدا گواه است و کسی که علم کتاب نزد او است» (رعد/۴۳). و خداوند عز و جل فرمود: «هیچ‌تر و خشکی نیست جز اینکه در کتاب مبین است» (انعام/۵۹). و علم این کتاب نزد امیر مؤمنان است. (احتجاج، ج ۲، ص ۳۷۵).

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که اولاً مراد از کتاب مبین، قرآن کریم است. ثانیاً دانش آن عام است و اختصاص به برخی امور ندارد. ثالثاً امیر مؤمنان و پیش از او پیامبر ﷺ و نیز اهل بیت ﷺ حامل دانش قرآن‌اند و احدی غیر از آنان این دانش را به صورت کامل ندارد. رابعاً این دانش یکباره و با یک رأی تحقق نیافته، بلکه دانش به تدریج، از طریق قرآن به پیامبر ﷺ و امامان ﷺ می‌رسد.

نتیجه‌گیری

کلیدهای غیب‌ها نزد خداوند متعال است که او هر کسی را بخواهد و به هر اندازه بخواهد، از آن بهره‌مند می‌سازد. خداوند متعال راه‌های مختلفی برای دسترسی به کلیدهای غیب برای بشر قرار داده است. بشر به طور عموم می‌تواند تعدادی محدود از کلیدهای غیب را با دانش تجربی و مطالعه در خلق خداوند متعال به دست آورد، اما اصل کلید غیبی به صورت خیلی دقیق در دست خداوند متعال است که در سایه بندگی بندگان و اطاعت و ایمان آنان، مراتبی از کلیدهای غیبی را در اختیار آنها می‌گذارد. آنان با ارائه دسترسی‌شان به برخی از غیوب به بندگان نشان می‌دهند که دانش تنها اختصاص به دانش تجربی و تلاشهای تعلیمی و تعلّمی و تحقیق و مطالعه در حوادث و اسباب و مسببات ندارد؛ بلکه خداوند متعال در کنار این دانش، دانش دیگری برای دسترسی به اسباب و مسببات قرار داده است که آن را به صورت عمومی در دسترس همگان قرار نمی‌دهد. این دانش بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت ﷺ از طریق همین قرآن کریم به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ به تدریج می‌رسد. آنان به تعدادی از مؤمنان که مصلحت می‌دانند مقداری از آن دانش را ظاهر کرده و در اختیارشان قرار می‌دهند.

فہرست منابع:

قرآن کریم

- الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ طبرسی، أحمد بن علی، تعلیقات و ملاحظات: سید محمد باقر موسوی خرسان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ق، الطبعة الثالثة.
- الأمالی؛ طوسی، محمد بن الحسن، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: مكتبة دار الثقافة، ۱۴۱۴ق، الطبعة الأولى.
- تأویل الآیات الظاهرة؛ أسترآبادی، سید علی الحسینی، تحقیق: أستاذ ولی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرّسين بقم المشرفة، ۱۴۰۹ق، الطبعة الأولى.
- تفسیر العتاشی؛ عتاشی، محمد بن مسعود، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، طهران: المطبعة العلمیة الإسلامیة، ۱۳۸۰ ق.
- التوحید؛ ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین، تصحیح: سید هاشم حسینی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۸۷ق، الطبعة الرابعة.
- قرب الإسناد؛ حمیری، عبد الله بن جعفر، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام، ۱۴۱۳ق، الطبعة الأولى، (مكتبة جامع الأحادیث ۳/۵).
- الكافی؛ کلینی، محمد بن یعقوب، تصحیح: علي أكبر الغفاري، طهران: دار الكتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ش، الطبعة الخامسة.